Journal of Fiqh and Usul
Vol. 50, No. 3, Issue 114
Autumn 2018
DOI: 10.22067/jfu.v50i3.63225

فقه و اصول
سال پنجاهم، شماره ۳، شمارۀ پیاپی ۱۱۴
پاییز ۱۳۹۷، ص ۷۰-۵۳

تحلیل عناصر کارامدی علم فقه
(مطالعه موردی، شروط امر به معروف و نهی از منکر)*

دکتر عبدالحسین رضائی راد
دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز
Email: ahrr39@scu.ac.ir

چکیده

در این مقاله انتقاداتی که از نظر کارآمدی به برخی از آثار فقهی و به طور ویژه به مبحث امر به معروف شده است با مطالعه موردی شروط وجوب امر به معروف و نهی از منکر از قبیل شرط علم به معروف و منکر و توانمندی و مطاع بودن و اشتراط عدم ضرر و احتمال تأثیر و بررسی اشکالات وارد شده بر آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد و نتایج نامطلوبی که از این گونه نگاه‌های غیر کاربردی به فقه و دین به بار آمده، مانند صدور احکام غیر قابل اجرا و یا متناقض با یکدیگر که در نتیجه به تعطیلی فرائضی چون امر به معروف و نهی از منکر انجامیده است ریشه یابی می‌گردد و راهکارهای لازم برای افزایش جنبه‌های کاربردی و کارآمد کردن این گونه مباحث فقهی ارائه می‌شود.

کلیدواژه‌ها:

معروف، منکر، کارامدی فقه، شرطیت ایمنی از ضرر، شرطیت تأثیر.

---

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹٦/۰٤/۳۱.

مقدمه

فقها تلاش‌ها کرده‌اند تا مبانی علمی و نظری فقه را استوار سازند و احکام دین را از آن که دستخوش سلیقه‌های شخصی و برداشت‌های بی‌ضابطه گردد در امان بدارند اما از آن جا که کم‌تر توفیق داشته‌اند تا در مصدر امور اجرایی جامعه قرار گیرند و رهبری سیاسی جامعه را عهده‌دار شوند، جنبه‌های کاربردی و مطالعه راهبردی مسائل فقهی تا اندازه‌ای در آثار فقهی مغفول واقع شده است و ارزیابی آن که احکام موجود در آثار فقهی تا چه میزان قابلیت اجرایی دارد و در عمل چگونه می‌تواند اهداف و مقاصد آن احکام را بر آورده سازد چندان مورد توجه نبوده است و این کاستی ناخواسته و غیر عامدانه، پاره‌ای از احکام اجتماعی و سیاسی شرع را در عمل و مرحله اجرا با مشکلات و موانع جدی روبه رو کرده است یا در مسیری متفاوت با آن چه از این احکام مورد نظر بوده، کشانده است.

آن‌چه در مقاله مورد تحقیق قرار گرفته است بررسی این کاستی و میزان تأثیر آن در مبحث امر به معروف و نهی از منکر است و مؤلف می‌کوشد تا ضعف مطالعه راهبردی در تحقیقات دینی بخصوص در علم فقه و مبحث امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان بخشی از علت تعطیلی این دو اصل بنیادی یا انحراف آن‌ها مورد بررسی قرار دهد.

تعطیلی امر به معروف و فراموشی آن‌ها هم در جنبه نظری (مطهری، حماسه حسینی، ٢/ ٤٩-٥١)، هم در جنبه عملی و اجرایی که اکثریت قریب به اتفاق محققان این موضوع به آن اشاره کرده و از آن گله‌مند بوده‌اند (به عنوان نمونه ر.ک: غزالی، ٢/ ٤٤٢؛ مطهری، ده گفتار، ٧٩؛ رشید رضا، تفسیر المنار، ٤/ ٣٠)؛ علت‌های مختلفی می‌تواند داشته باشد اما در این تحقیق میزان ارتباط آن با شیوه مباحث فقهی و ضعف جنبه‌های کاربردی در آثار فقهی موجود مورد نظر است و یافتن پاسخی روشن به این پرسش که چگونه و با رعایت چه مؤلفه و عناصری می‌توان تحقیقات فقهی از جمله مبحث امر به معروف و نهی از منکر و شروط آن را در جنبه کاربردی ارتقا بخشید و به واقعیات جوامع بشری نزدیک کرد و به اضمحلال عملی و فراموشی تاریخی این دو اصل بنیادی پایان داد یا از شدت آن کاست؟

پیشینه تحقیق

مبحث امر به معروف و نهی از منکر در اکثر آثار فقهی یا کلامی یا اخلاق یا تفسیری در مذاهب مختلف اسلامی مورد جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده است. اما متاسفانه با گذشت زمان به جای آن که مانند دیگر مباحث فقهی بر گستردگی و حجم آن افزوده گردد، دائماً در حال کاهش بوده است (مطهری، حماسه حسینی، ٢/ ٤٩-٥١). حتی در بسیاری از آثار فقهی و رساله‌های عملیه به طور کلی از

شمار مباحث فقهی خارج شده و مورد توجه قرار نگرفته است (به عنوان نمونه ر.ک: صدوق، الهدایه؛ ابن البراج، جواهر الفقه؛ علامه حلی، مختلف الشیعه؛ همو، تذکره الفقهاء؛ همو، منتهی المطلب؛ همو، ارشاد الاذهان؛ همو، نهایه الاحکام؛ رساله‌های عملیه آقایان سیستانی و خویی و وحید خراسانی) و کم‌تر کسانی مانند امام خمینی در تحریر الوسیله و امام محمد غزالی در احیاء علوم الدین و رشید رضا در تفسیر المنار می‌توان یافت که بحث مفصلی در این موضوع مطرح کرده باشد و تنها تعداد محدودی از محققان دوره‌های اخیر در فعالیت‌های فرهنگی و مبارزات سیاسی و اجتماعی دستی داشته‌اند چون امام خمینی (تحریر الوسیله، ۱/ ٤٦٢ -٤٨٤)، مطهری (مطهری، حماسه حسینی، ۴۹-۵۱؛ همو، ده گفتار، ٦١) و شریعتی (مجموعه آثار، ۷؛ همو، شیعه، ٦٩) از شیعیان و رشید رضا (رشید رضا، تفسیر المنار، جلد ٤) و محمد غزالی (غزالی احیاء علوم الدین، ۲/ ٤٤٢) از اهل سنت در بیان جنبه‌های کاربردی و موانع اجرای این دو فریضه آن هم به طور پراکنده در بعضی آثار خود اشاراتی را آورده‌اند و هیچ تحقیق مستقل و مبسوطی در این خصوص صورت نگرفته است و امید است این تحقیق گامی باشد در جهت آغاز این گونه بررسی‌ها و گشاینده دری از مطالعات راهبردی در مباحث دینی در سایر زمینه‌ها و موضوعات.

میزان کار آمدی شروط امر به معروف

شرط، اصطلاحی است فقهی که مقصود از آن هر چیزی است که وجود حکمی از احکام شرعی به آن وابسته است و هرگاه حکمی مشروط به شرطی باشد معنای آن این است که آن حکم بدون آن شرط وجود ندارد مانند حکم وجوب حج (حائری، درر الفوائد؛ حکیم، الاصول العامه للفقه المقارن، ٦٠-٦١) که به شرط استطاعت مشروط شده است و معنای آن عدم وجوب در صورت عدم استطاعت است البته این، تمام معنای شرط نیست و شرط در مباحث فقهی به انواع مختلفی مانند شرط وجوب شرط واجب شرط صحت و مانند آن تقسیم شده است (همو) که در این مختصر در مقام بیان آن‌ها نیستیم. آن چه در این تحقیق مد نظر است این است که شروط ذکر شده در آثار فقهی به عنوان شروط وجوب امر به معروف و نهی از منکر تا چه اندازه در تحقق اهداف این دو فریضه و احیا و اجرای آن‌ها مؤثر بوده است؟ و آیا می‌توان رونق اندک این میدان را تا اندازه‌ای به غیر کاربردی و به دور از واقعیات بودن این شروط نسبت داد؟

این تحقیق عناصر کار آمدی فقه اسلامی را به طور موردی با بررسی اشکالاتی که کارآمدی مباحث امر به معروف و نهی از منکر و ترجیحاً در شروط آن‌ها وارد شده است در صدد پاسخگویی به این اشکالات و در مواردی و علت‌یابی و ارائه راهکار برای رفع آن کاستی در موارد دیگراست و این مباحث را در قالب سه اشکال و بررسی آن‌ها با تحلیلی فقهی و راهبردی مطرح نظر قرار می‌دهد.

اشکال اول: تعدد شروط و تعارض آن‌ها

در اکثر کتب فقهی و تفسیری برای وجوب امر به معروف شروط متعددی ذکر شده است و گرچه تعداد این شروط به ظاهر اندک است و از حدودچهار شرط تجاوز نمی‌کند اما در ضمن توضیحات آن‌ها و با تأمل بیش‌تر، این چهار شرط به شروط متعددی منشعب می‌شوند که گاه تا ١۵ شرط می‌رسد به عنوان مثال امام خمینی در تحریر الوسیله (امام خمینی، ١/ ٤٦٥-٤٧٦، مبحث شروط امر بـه معـروف) ماننـد بسـیاری از فقیهان (به عنوان نمونه ر.ک: صاحب جواهر، ٢١/ ٣٦٦ به بعد؛ محقق حلـی، شـرائع الاسـلام، ١/ ٣٤٢-٣٤٣؛ شهید ثانی، الروضة البهیه، ٢/ ٤١٤) چهار شرط را برای وجوب امـر بـه معـروف ذکـر می‌کننـد کـه عبارت‌اند از علم به معروف و منکر، وجود احتمال تأثیر، مصر بودن فاعل بر فعلش و نبودن مفسده و ضرر در انجام امر به معروف و نهی از منکر اما در مقام توضیح و تبیین این شروط چارگانه ٦٦ مسئله فقهی بسیار دقیق را مطرح می‌کنند که می‌توان گفت هر کدام از این مسائل به منزلـه شـرط جدیـدی اسـت مـثلاً در دل شرط علم به معروف و منکر چند نوع و زیر شاخه برای علم را مطرح می‌کنند که دانستن آن‌ها نیز در وجوب امر به معروف شرط است مانند علم به حکم (امام خمینی، تحریر الوسـیله، ١/ ٤٦٦، مسـئله ١)، علـم بـه مصادیق احکام (همو، مسئله ٤)، علم به روش‌های درست امر و نهی (همو، مسـئله ٤) و علـم بـه فتـاوای مختلف تا بداند که مطابق فتوای مرجع تقلید و مذهب فاعل منکر با او رفتار کند تا مبادا عمل او مطابق فتوا و مذهب فاعل منکر نباشد (همو، ٤٦٦، مسئله ٢-٥) کنند یا در ذیل شرط احتمال تـاثیر بـه طـور ضـمنی انواعی مثل تأثیر تدریجی و تأثیر در آینده یا حال یا تأثیر فردی و گروهی و مانند آن را برای تأثیر ذکر می‌کنند (همو، ٤٦٧-٤٦٨، مسائل ٣-١٢) که احراز وجود یا عدم آن‌ها به هوش سرشار و علم تجربه بسیار بالایی نیازمند است و اکثر افراد از آن برخوردار نیستند که در عمل بسیار موارد نادری می‌توان یافت کـه تمـام ایـن شروط وجود داشته باشد و لذا عملاً هیچ گاه این وظیفه به حد وجوب نمی‌رسد و این در حـالی اسـت کـه علم به معروف و منکر و مصادیق آن‌ها از آن شروط است که خود شـرطی بسـیار دشـوار اسـت و شـناخت مصادیق معروف و منکر به معنای دقیق کلمه چیزی است که در موارد زیادی حتـی از یـک مجتهـد جـامع الشرایط هم بر نمی‌آید زیرا به علوم و تخصص‌های فراوان نیازمند است تا چه رسد به افراد عادی و اگر علوم و مهارت‌های مختلفی را که بعضی از علما هم به آن اضـافه کرده‌انـد (رشـید رضـا، ٤/ ٣٨-٤٠) و شـرط قدرت و مطاع و مقبول بودن (مجلسی، بحار الانوار، ١٠٠/ ٩٣) و لزوم اطلاع از آگاهی فاعل منکر و وجود اتمام حجت و انذار قبل از تنبیه (ابن اخوه، ٣٠؛ ماوردی، ٢٩٣) و سایر شرایطی از این دست را که بعضـی از محققان در غیر قالب شروط بیان کرده‌اند (غزالی، احیاء علوم الدین، ٢/ ٢٨٦-٢٨٥؛ خنجی اصـفهانی، ١٩٢). نیز بدان‌ها بیافزائیم به جرأت می‌توان گفت که هیچ فردی واجد آن همه علوم و مهارت‌ها نیست و به

ندرت امکان دارد که این شروط محرز شود و امر به معروف واجب گردد و عملاً باید این اصل تعطیل بماند.

شگفتی انسان هنگامی بیش‌تر می‌شود که می‌بینند همان فقهایی که این همه شروط دشوار را برای انجام امر به معروف بیان کرده‌اند در جای دیگر از تمام شروط خود صرف نظر کرده و حتی فاسقی را که خود به معروف‌ها و منکرها پای‌بند نیست واجد شرایط ادای این مأموریت می‌دانند (صاحب جواهر، ۲۱/ ۳۷۱- ۳۷٤؛ جزائری، ۲۰۱؛ ابن اخوه، ۵۱؛ ماوردی، ۳٤۰-۳٤۲؛ ابویعلی، ۱۸۵) و چنین فردی را نه تنها مجاز بلکه موظف به انجام این فریضه می‌شمارند دلایل چنین فتوایی هر چه باشد نمی‌تواند پاسخ این سئوال بنیادی را بدهد که فرد فاسق که خود به امر خود به امر خود پایبند نیست و به سبب همین نقطه ضعف، به تعبیر روایات ملعون است (شهیدی، نهج البلاغه، خطبه‌های ۱۲۹ و ۱۲۵) چگونه می‌تواند مجری وظیفه‌ای باشد که میراث انبیاء و عصاره اصلی همه ادیان است؟ (ری‌شهری، ٦/ ۲۵۵ حدیث ۱۲۳۸۷، ۱۲۸۸ و ۱۲۳۸۹؛ حر عاملی، ۱۱/ ۳۹۷).

چنین فتاوائی اگر در فقه مصطلح هم قابل توجیه باشد در فقه به معنای اعم به هیچ عنوان قابل توجیه نیست و با هدف امر به معروف و بلکه هدف همه ادیان ناسازگار است و علاوه بر این، با سخن خود فقها که آن همه شروط را برای آمرین به معروف مطرح می‌سازند نیز تضاد دارد و بی‌شک امر به معروف از جانب چنین فردی مثل شراب و قمار است که اگر هم سودی ببخشد، به تعبیر قرآن کریم، گناهشان از نفعشان بیشتر است (بقره: ۲۱۹؛ نیز رشیدرضا، ٤/ ۳۰- ۳۱).

نقد این اشکال

با مراجعه به آثار فقهی مشخص می‌شود که نظریه جواز تصدی وظیفه نهی از منکر توسط فاعل منکر با تکیه بر این دلیل ارائه شده است که این وظیفه، وظیفه‌ای است توصلی و غیر تعبدی و لذا نیاز به قصد قربت ندارد و لذا از فاسق ساقط نیست و چیزی است شبیه مسئله مکلف بودن کفار به فروع، و همچنان که در آن‌جا با وجود بطلان عمل کافر، فتوا به مکلف بودن کفار به فروع صادر می‌شود در این‌جا نیز با علم به غیر صحیح و غیر مؤثر بودن امر به معروف توسط فاسق، نمی‌توان او را از دایره شمول این تکلیف مستثنی کرد زیرا ادله این اصل همچون ادله سایر تکالیف عمومیت دارد و کافر و فاسق و مؤمن را به یک سبک و سیاق مخاطب قرار می‌دهد و مواردی که اشعار بر خلاف این دارد قابل توجیه است و در مقابل ادله دیگر که عمومیت تکلیف را می‌رساند توان مقاومت ندارد.

این سبک استدلال حتی اگر بر اساس موازین فقه مصطلح قابل قبول باشد، در حیطه فقه به معنای اعم

پذیرفتنی نیست و تنها یک جنبه قضیه را که جنبه فردی آن است حل می‌کند در حالی که ایـن وظیفـه جنبـه اجتماعی هم دارد و با نگاهی اجتماعی، می‌توان چنین گفت که امر به معروف از سوی فرد فاسـق نـه تنهـا باعث اقامه معروفات و ازاله منکرات نمی‌گردد بلکه ممکن است خود منکـری از منکـرات باشـد و باعـث نفرت مردم از اسلام و تضعیف روحیه دینی در جامعه گردد و با چنین فرضی نمی‌توان بـه آسـانی قضـاوت کرد که حقیقتاً فاسق مجاز به اجرای این وظیفه است و با اجرای او تکلیف از عهده دیگران ساقط می‌گردد.

با توجه به چنین مشکل آشکاری که در چنین فتاوایی وجود دارد جای این پرسش باقی است که چگونه فقها این فتوا را داده و از این مشکل عظیم غفلت ورزیده‌اند؟

در پاسخ این پرسش می‌توان چنین گفت که اگر مقصود فقها از عدم شرطیت عمل به وظایف دینی این باشد که فاسق به معنای دقیق کلمه، مجاز وبلکه، موظف به اجرای این وظیفه باشد انتقاد وارد شده به جا و قابل قبول خواهد بود اما گمان نمی‌رود که این بزرگواران از عدم شرطیت عمل به وظایف، چنین مقصـودی داشته باشند بلکه فقها نه تنها از این مسئله چنین اراده‌ای نکرده‌اند بلکه حتی واژه فاسق را هم به کار نبرده‌اند بلکه از «عدم تآمر آمر» و «عدم تناهی ناهی» که به معنای امر ناپذیری آمر و نهی نا پـذیری نـاهی هسـتند استفاده کرده‌اند (صاحب جواهر، ۲۱/ ۳۷۳- ۳۷٤؛ جزائری، ۲۰۱).

این اصطلاح با اصطلاح «فاسق» که به معنی عدم پای‌بندی عمدی به وظایف دینی است تفـاوت دارد و مقصود از «عدم تآمر آمر» این است که فردی به طور استطرادی و غیر عمدی تـارک وظیفـه گـردد و عـدم شرطیت تآمر و تناهی با چنین تفسیری از معنای آن چیزی گریزناپذیر اسـت و اگـر «تـآمر آمـر» و «تنـاهی ناهی» در همه شرایط، شرط وجوب امر به معروف باشد نتیجه‌اش آن خواهد بود که تنها معصومین و اولیاء الله مشمول این وظیفه باشند زیرا اکثریت قریب به اتفاق مردم عادی نمی‌توانند در همه شـرایط بـه وظـایف دینی خود پای بند بوده و حتی به طور سهوی هم گناهی از آن‌ها سر نزند و اگر بنا باشد فقـط اولیـاء اللـه و معصومین، مشمولین این وظیفه دینی باشند علاوه بر آن که این فریضه مهم عملاً بـه تعطیلـی و بـن بسـت کشیده خواهد شد و پذیرش چنین نظریه‌ای با اکثر ادله این باب که عمومیت این وظیفه را بیان می‌دارنـد در تضاد قرار خواهد گرفت.

از اظهارات بعضی از فقها به روشنی برمی آید که انگیـزه آن‌هـا از عـدم اشـتراط «تـآمر» و «تنـاهی»، جلوگیری از تعطیل شدن امر به معروف و بسته شدن باب حسبه بوده است (جزائری، ۲۰۱؛ فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، مبحث حسبه) و این مطلب هم خود گواهی دیگر است بر این که مقصود این بزرگـواران از عدم شرطیت «تآمر» و «تناهی» جواز دخالت فساق و فجار در امر به معروف نبوده است بلکه هـدف آنـان جلوگیری از تضییق دایره شمول این وظیفه و اختصاص آن به معصومین بوده است.

یکی دیگر از نکاتی که در اشکال مورد بحث مطرح بود تعدد شروط مطرح شده در امر به معروف بـود که به ادعای مستشکل ذکر این شروط، می‌تواند موجب تضییق دایره شمول این فریضـه و در عمـل موجـب تعطیلی آن باشد.

این نکته، گرچه نکته‌ای قابل قبول است و مؤلف همین اثر نیز آن را می‌پذیرد و در آثار دیگـر خـود بـه عنوان یکی از عوامل مؤثر در تعطیلی امر به معروف مورد تحلیل قرار داده است اما شاید بتوان گفت راه حل این مسئله آن باشد که بگوئیم آن چه از این شروط توسط فقها بیان شده شرط واجب بوده است و نـه شـرط وجوب و در حقیقت نوعی خلط میان شرط وجوب و شرط واجب و عدم تفکیک میان آن دو موجـب بـروز چنین اشکالی گردیده است و لذا این اصل را به انزوا کشانده و جنبه فردی و حاشیه‌ای به آن بخشیده اسـت تنها یک نگاه فرد گرایانه و اجتماع گریز می‌تواند شروط ذکر شده را شرط وجوب بدانـد و در صـورت عـدم آن‌ها وظیفه را ساقط و مکلف را بریء الذمه بشمارد زیرا با چنین نگاهی این تکلیف در اکثریـت قریـب بـه اتفاق موارد ساقط بوده و به اجرا در نمی‌آید و جامعه به همان آفاتی که برای ترک کردن آن در روایات مطـرح گردیده است گرفتار می‌آید. اما با نگاه اجتماعی به این وظیفه، اگر در یک فرد این شرایط محقق نبود امـا در اجتماع و با تشکیل گروه‌ها و سازمان‌ها امکان تحقق آن شروط وجود داشت این وظیفه ساقط نگردیده بلکه از فرد به گروه منتقل می‌گردد و وظیفه فرد نه تنها ساقط نمی‌شود بلکه مبدل به وظیفه دیگر می‌گردد و آن این که راه تحقق شروط را پیدا کند و با شرکت در گروه‌ها و اتحاد با سایر افراد، شروط را برای خود محقق سـازد و این همان چیزی است که نحت عنوان «شرط واجب» از آن یاد کـردیم و بعضـی از بزرگـان نیـز بـه طـور مختصر به آن اشاره کرده و شالوده آن را بنا نهاده‌اند (ر.ک: مطهری، حماسه حسینی، ۱/ ۱۹۲–۲۰۱).

اشکال دوم: اشتراط عدم ضرر

یکی از مواردی که به عنوان نمونه‌ای از ضعف جنبه‌های کـاربردی در نگـرش فقهـا بـه مسـئله امـر بـه معروف مطرح شده است و ممکن است به عنوان یکی از علت‌های تعطیلی این فریضه مطرح شـود مسـئله اشتراط عدم ضرر است.

در اکثر قریب به اتفاق آثار فقهی شیعه تصریح شده است که امر به معروف به شرطی واجب است کـه ضرری برای جان و مال و آبروی آمران به معروف و حتی اصحاب آنان نداشته باشد (صاحب جـواهر، ۲۱/ ۳۷۱؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ۱/ ٤٦٥) و اکثر قریب به اتفاق کتب فقهی شیعه و برخی کتب سنی بـه طور ضمنی (برای نمونه ر.ک: رشید رضا، ٤/ ۳۲) و در صورتی که ظن غالب به وجود ضرر حاصل شـود، این فریضه ساقط می‌گردد و حتی صاحب جواهر می‌فرماید هـیچ مخـالفی در ایـن مسـأله ندیـدم (همـو)

باوجود نظر بعضی از معاصران که همه ادله این مسأله را ضعیف می‌دانند (نوری همدانی، ٩٥). دلایـل آن از استحکام نسبی و قابل قبولی برخوردارند و عمده آن‌ها قاعده لاضرر و روایات صریحی است که وجـوب و بلکه جواز آن را به امن از ضرر مشروط می‌سازد و لذا تلاش دررد ادله این بحث، و ورود در آن مبحث بـه شیوه فقه مصطلح، تلاشی بی‌نتیجه است اما با مطالعه راهبردی و نگرش برون فقهی، به این مسئله می‌تـوان پرسید؛ با توجه به ماهیت این فریضه که غالبا بدون ضرر نیست پذیرش این نظر به طور مطلق، آیـا معـادل جواز ترک آن در اکثر موارد نیست؟ و نوعی «تخصیص اکثر» به حسـاب نمی‌آیـد؟ و آیـا ایـن گونـه فتواهـا نمی‌تواند عاملی مهم در تعطیلی این اصل باشد؟ و آیا قبول چنین اشتراطی باعث خنثی و بی‌اثر شـدن ایـن فریضه بنیادی و انحصارِ آن در موارد کاملاً جزئی و سطحی نمی‌گردد؟

بر اساس آن چه اکثر تفاسیر در تفسیر آیه «...و اصبر علی ما اصابک...» ذکر کرده‌اند .مقصود از «مـا اصابک» مصائبی است که از امر به معروف ناشی می‌شود و صبر بر آن‌ها در آیه سفارش شده و مورد تأکید قرار گرفته است و این آیه و امثال آن دلالت واضح دارند بر این که ماهیت امر به معـروف از دشـواری جـدا نیست (به عنوان نمونه ر.ک: ابن کثیر، ٣/ ٤٥٥؛ صاحب جواهر، ٢١/ ٣٧١؛ محقق حلی، شرائع الاسـلام، ١/ ٣٤٢) و تفکیک این دو از همدیگر میسر نیست.

تاریخ و سیره علمای صالح نیز موید این امر است که هیچ گاه آمران بـه معـروف و ناهیـان از منکـر از آسیب و شکنجه و ضررهای جانی و مالی و آبروئی در امان نبوده‌اند و علما و صلحای بسیاری جان خود را در این راه فدا کرده یا سال‌هائی از عمر خود را در حبس و حصر و شکنجه به سر برده‌انـد (رشـید رضـا، ٤/ ٣٢) آیا می‌توان گفت این علما به دلیلِ انجام امر به معروف ضرری، بر خلاف تکلیف عمل کرده‌اند؟

بعضی از مفسران معنای «اشتراء نفس» برای خدا که قرآن کریم از آن به عنوان سنتی حسنه و وظیفه‌ای بنیادی یاد می‌کنند، به کشته شدن در راه امر به معروف و نهی از منکر تفسیر کرده‌اند (به عنوان نمونـه ر.ک: واحدی نیسابوری، ٤٠).

وقتی که ضرر در ماهیت یک فریضه، آمیخته باشد و نظراً و عملاً تحملِ رنج و سختی در راه آن تأیید و تشویق شده باشد، اشتراط أمنِ از ضرر در وجوب آن به معنی صدور مجوز بر تعطیلی آن و تخصیصِ اکثـر مصادیقِ آن از حکم وجوب است و این نتیجه، نتیجه‌ای است که به هیچ عنوان با بینش اسلامی و مجموعه معارف دینی که امر به معروف را از بنیادی‌ترین اصول دینی و در ردیف ایمان به خدا و معاد و نماز و زکـات قرار داده (ر.ک: آل عمران: ١٠٤ ، ١١٠، ١١٤؛ اعراف: ١٥٧؛ توبه: ١١، ٦٧، ٧١)، یا از آن بـه عنـوان هـدف تمامی ادیان یاد می‌کنند (ری شهری، ٦/ ٢٥٥؛ حدیث ١٢٣٨٧) سازگار نیسـت و بی‌شـک تـابعی از نگـاه فردگرایانه و حاشیه‌نشینانه و غیرکاربردی به مسائل فقهی است که همچون آفتی جدی در بسیاری از ابـواب

فقهی به خصوص در ابوابی که جنبه اجتماعی و سیاسی دارند خود را نشان می‌دهد و گویی بزرگوارانی که بر این‌گونه فتواها پافشاری کرده‌اند گمان برده‌اند که مخاطب احکام تنها افراد جامعه به صورت انفرادی هستند و از این مهم غفلت ورزیده‌اند که امکان‌پذیر نبودنِ یک وظیفه برای یک فرد، و بیش از توانِ او بودنش، به معنای سقوط آن نیست و دلیلی وجود ندارد که در چنین شرایطی این وظیفه از عهده جمع هم ساقط باشد و اجتماع و حکومت، برای انجام آن و رفع موانعش وظیفه‌ای نداشته باشند.

اگر فرد به تنهایی به اجرای این فریضه بپردازد ممکن است در اکثر قریب به اتفاق موارد، احتمال یا ظن غالب به وجود ضرر بدهد اما این حالت به معنای آن نیست که امر به معروف از او ساقط است زیرا این ضرر ناشی از شیوه اوست که خود به تنهایی به این کار پرداخته است لذا وظیفه او در صورت احتمال ضرر تغییر روش و پیوستن به جمع و اتخاذ روش جمعی و تشکیلاتی برای اجرای این فریضه است به نحوی که احتمال ضرر منتفی شود و جای خود را به احتمال تأثیر بدهد.

شگفتی در این است که چرا فقیهان بزرگی که بر شرط امن از ضرر این همه تأکید ورزیده‌اند، بر ضررهای موجود در ترک امر به معروف و اسقاط آن از عهده مکلفان این قدر توجه نکرده‌اند و نگفته‌اند امر به معروف در صورتی که ضرر ترکش بیش‌تر از ضرر انجامش باشد واجب است و تنها در صورتی ساقط است که قضیه به عکس بوده و ضررهای نفعش بر ترکش راجح باشد.

آیا بهتر نبود به جای اشتراط امن از ضرر به تصحیح شیوه‌های اجرایی این دو فریضه سفارش می‌شد؟ و از مکلفان خواسته می‌شد که اجرای این فریضه را به گونه‌ای تنظیم کنند که موجب فرار مردم و نفرت آن‌ها از احکام دینی و در نتیجه سرپیچی از مواعظ و اوامر ناصحان و لذا تعطیلی این اصل نگردد؟ (رشید رضا، ٤/ ٣١- ٣٢).

صرف نظر از نقدی که با نگاه برون فقهی به مسئله اشتراط امن از ضرر وارد شد و در سطور فوق مورد بررسی قرار گرفت، از نگاه درون فقهی و با شیوه‌های فقه مصطلح نیز این نظریه قابل بررسی است .زیرا اگر چه اشتراط امن از ضرر با دلایل محکمی چون قاعده لاضرر و احادیث صریح، قابل تأیید است اما در مقابل این ادله، احادیث دیگری نیز داریم که فرار از امر به معروف را به بهانه وجود ضرر و عذرتراشی‌هائی از این دست سرزنش کرده (حر عاملی، ٤٠٠، حدیث ٦) و کسانی را که برای ادای این وظیفه خود را به خطر انداخته مورد تشویق و ستایش قرار داده‌اند (همو، باب ٢٢).

توجیهات قابل توجهی که بعضی از بزرگان چون صاحب جواهر در جمع این دو دسته احادیث کرده و احادیث دسته دوم را به نفع احادیث دسته اول تفسیر کرده‌اند (صاحب جواهر، ٢١/ ٣٧٢) تا نظریه اشتراط عدم ضرر را که نظریه عموم فقهاست، به کرسی بنشانند؛ خالی از مسامحه نیست و نمی‌تواند صراحت

اخبار سری دوم را بر لزوم قبول ضررهای ناشی از امر به معروف تحت الشعاع قرار دهد مضاف بر این که راه ما را برای ارائه توجیهاتی مشابه برای تفسیر احادیث دسته اول به نفع احادیث دسته دوم نمی‌بندد و ما می‌توانیم به همان روش، احادیث مؤید شرط امن از ضرر را توجیه کرده و تغییر مسیر داده و احادیث سری دوم را به کرسی بنشانیم .زیرا همچنان که ایشان، احادیث لزوم تحمل ضرر را به موارد خاصی اختصاص داده و از عمومیت انداخته‌اند مخالف ایشان نیز می‌تواند احادیث اشتراط عدم ضرر را به شرایط خاصی اختصاص دهد به خصوص از آن جا که در احادیث دسته اول اصطلاح «فی هذه الهدنه» بکار رفته (حرعاملی، ٤٠٠، حدیث ٢ و ٣) و پرهیز از امر به معروف ضرری را مقید به دوره هدنه کرده است؛ و از آن جا که «هدنه» یک اصطلاح جنگی است و عقدی است که جنبه موقت دارد (محقق حلی، ١/ ٣٣٢-٣٣٣) احتمال اختصاص حکمی که بدان مقید است به دوره خاصی از دوره‌های تاریخی که خفقان در اوج خود بوده است قوت می‌گیرد.

از برخی از روایات باب، این مسئله نیز قابل استنباط است که مقصود دسته اول یکی از پرخطرترین مصادیق امر به معروف یعنی امر به معروف در مقابلِ حکام است که غالباً نتیجه‌ای در بر ندارد و بسیار پرخطر نیز هست و لذا احتمال قوی دارد که روایات و ادله‌ای که امر به معروف را به عدم ضرر مشروط می‌کنند به این مصادیق استثنایی و شایع، آن هم در زمان‌های خاصی دلالت داشته باشند که یک نصیحت ساده به حاکم به منزله شهادت یکی از یاران صدیق امام بود و شرایط حساس و خفقان‌آورِ خاصی را مورد اشاره قرار داده باشند، که عده و عده شیعیان اندک بود و ضررِ امر به معروف بیش از سود آن بود اما در شرایط دیگر که خفقان در این حد نباشد و روش‌هایی وجود داشته باشد که با کاربرد آن‌ها ضررهای ناشی از امر به معروف حاکمان به حدی برسد که پذیرش و تحملِ آن مورد قبولِ عقلاء باشد، این روایات دلالتی ندارند.

قاعده لاضرر که مستند نظریه اشتراط عدم ضرر است هم بیش از این دلالتی ندارد زیرا اگر ضرر در حکمی در حدی باشد که عقلاء تحمل آن را جایز می‌دانند قاعده لاضرر آن را نفی نمی‌کند و این، مسئله‌ای است که هیچ فقیهی نمی‌تواند منکر آن باشد و در ابواب دیگر چون خیار غبن و مانند آن نیز مورد تأیید قرار گرفته است (امام خمینی، ١/ ٥٢٢؛ سایر کتب فقهی ذیل عنوان خیار غبن).

بررسی این اشکال

شکی نیست که مقید کردن اصلی چنین بنیادی به عدم ضرر، اگر درست تفسیر نشود می‌تواند در تضییق دایره شمول آن و در نتیجه تعطیلی و ترکش مؤثر باشد اما این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که

اعتبار این شرط در وجوب این دو فریضه چیزی است که روایات صریحه بر آن دلالت دارند و شم فقیهانـه هیچ فقیه شیعی این اجازه را نمی‌دهد که به صرف یک استحسان عقلی و مثلاً بـرای پیش‌گیـری از تـرک یـا تضییق دایره شمولش، از آن چشم‌پوشی کنیم بلکه عکس این مسئله پذیرفتنی‌تر است و این دیدگاه فقیهانه‌تر و پذیرفتنی‌تر است که در صورت عدم شرط، و وجود ضرر از وجوب آن چشم‌پوشی کنـیم نـه آن کـه بـرای تضمین اجرای آن بر شروطی که ادله آن‌ها صراحت دارند چشم ببندیم چرا که بـه قـول فقهـا؛ «نحـن ابنـاء الدلیل» (شهرستانی، ۲۰؛ فاضل تونی، ۳۲)، لذا بهتر است به جای چشم بر بستن بر شروط منصوصه، در جستجوی راه دیگری باشیم که به مدد آن ضمن عمل به شروط منصوصه و توجـه بـه روایـات صـریحه، آن مشکل عقلی نیز مرتفع گردد به خصوص از آن جا که از ادله اشتراط عدم ضرر، قواعـد اساسـی و مسـلمی چون قاعده لا ضرر و لا حرج است که بر تمامی ادله اولیه حکومت دارند (شیخ انصاری، ٦٣؛ بجنـوردی، ١/ ١٩٦).

به نظر می‌رسد راه‌حل این مشکل، تصحیح برداشت از معنای ضرر و تفسیر آن به ضرر نوعی بـه جـای ضرر شخصی است و در این صورت است که برای پیش‌گیری از ضرر جامعه و نـوع بشـر و نظـام اجتمـاع تحمل ضرر شخصی پذیرفتنی می‌نماید و می‌تواند مشروع باشد و منافاتی هم بـا ادلـه اشـتراط عـدم ضـرر ندارد زیرا در آن صورت روایات، این چنین تفسیر می‌شوند که امر به معروف مشروط به عـدم ضـرر نـوعی است نه عدم ضرر شخصی و لذا در صورتی که امر به معروف ضرر شخصی داشت اما ضرر نوعی نداشت نه تنها ساقط نخواهد بود بلکه تحمل ضرر شخصی برای دفع ضرر نوعی پسندیده و ممـدوح نیـز می‌توانـد بود و بدینسان تضاد میان دو دسته روایت نیز مرتفع گردیده و اصل امر به معروف در جایگاه رفیع خود قـرار می‌گیرد.

اگر هم کسی به تفسیر ضرر به ضرر شخصی مصر باشد در پاسخ او نیز می‌توان گفـت ضـرر، زمـانی می‌تواند مجوز اسقاط این دو فریضه الهی باشد که عقلا تحمل آن را جایز ندانند مانند ضرری که در معامله غبنی و روزه حرجی مورد نظر قرار گرفته است نه ضررهای عادی و جزیی که برای انجـام هـر وظیفـه‌ای بـه خصوص وظایف دینی و اجتماعی اجتناب ناپذیر است و آن ضرری است که در حد هلاکت و مصداق آیه لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه (بقره: ١٩٥) باشد هم چنانکه همین آیه نیز در ادلـه اشـتراط عـدم ضـرر ذکـر گردیده است (نمازی، ١٠/ ٥٤٧) هر چند گاهی تحمل ضرر در حد مرگ هم پـذیرفتنی اسـت و از شـمول این آیه بیرون است زیرا مرگ تهلکه نیست هم چنانکه امام حسین علیه السلام در پاسـخ کسـانی کـه بـه او می‌گفتند که چرا با اینکه می‌دانی شهید می‌شوی باز هم به کربلا می‌روی و این آیه را برای او خواندند ایشان پاسخ فرمودند که «مرگ در راه خدا تهلکه نیست» و به قول مولوی:

آن که مردن پیش چشمش تهلکه است نهی لا تلقوا بگیرد او بدست (همو).

بنابراین، اعتبار شرط عدم ضرر در وجوب امر به معروف و نهی از منکر نظیر وجـوب حفـظ نفـس در جنگ است که هرگز به معنای فرار از جنگ و تن دادن به سلطه کفار برای حفظ جان نیست و هیچ کـس از آن، چنین چیزی را نفهمیده است و همانطور که در آن‌جا مقصود رعایت اصول دفاعی و احتیاطات جنگـی چون تقیه و استتار و مانند آن و حفظ جان خود از هلاکتی بی‌نتیجه است (رشـید رضـا، ٤/ ٣٢) در این‌جـا نیز مقصود رعایت اصول و موازینی است که امر به معروف را نتیجه بخش سـاخته و ضـررها را بـه حـداقل برساند نه این که با وجود کم‌ترین ضرر امر به معروف ساقط شده و متروک گردد و لذا می‌توان گفت امـن از ضرر شرط است اما نه شرط وجوب چون استطاعت در حج بلکه شرط واجب و به منزله طی مسافت برای حج است.

اشکال سوم: اشتراط احتمال تأثیر

اکثر قریب به اتفاق فقها معتقدند که در صورت وجود احتمال قوی بر بی‌اثـری امـر بـه معـروف، ایـن وظیفه از وجوب ساقط می‌گردد (ر.ک: صاحب جواهر، ٢١/ ٣٦٧). محقق حلی هم‌صدا با بسیاری از فقها می‌گوید، اگر آمر به معروف احتمال قوی بدهد یا یقین داشته باشد که امر به معروفش اثـری نـدارد واجـب نیست (محقق حلی، ١/ ٣٤٢) صرف نظر از سخن بعضی فقهای معاصر که با اندکی اختلاف همین نظریه را پذیرفته‌اند و گفته‌اند وجود ظن قوی برای تأثیر لازم نیست و بـا وجـود هـر احتمـال عقلایـی بـرای تـأثیر وجوب باقی خواهد بود (امام خمینی ١/ ٤٦٧، مسئله ١) و صرف نظر از ادله فقهی ایـن مسـئله و انتقـاداتی که به آن وارد شده است مسئله‌ای دیگر که حائز اهمیت است و به موضوع این تحقیق مرتبط است، تـاثیری است که این گونه فتواها می‌تواند در تعطیلی این اصل داشته باشد و جای این پرسش را باز می‌کنـد کـه آیـا سقوط امر به معروف در صورت علم به عدم تأثیر، دایره وجوب این اصـل را محـدود نکـرده و بـه منکـرات سطحی و بسیار جزیی محدود نمی‌سازد؟ و از آن‌جا که منکرات پیچیده و مهم‌ترین تخلفات که اصل امر به معروف برای ازاله آن‌ها وضع گردیده است از مواردی هستند که احتمال تأثیر وجود نـدارد آیـا ارائـه چنـین نظریه‌هائی باعث سقوط وجوب در اکثر موارد و نوعی نقض غـرض در اجـرای ایـن اصـل نمی‌گـردد؟ آیـا پایه‌ریزی این اصل، توسط شارع مقدس و آن همه تأکید بر آن، برای این است که موارد جزیی و سـطحی را شامل شود و منکرات ریشه‌دار عمیق و پیچیده را به حال خود رها سازد؟ و آیا چنین امر به معروفی می‌تواند همچنان که در روایات آمده است (حر عاملی، ١١/ ٣٩٣ و ٣٩٥-٣٩٨، حدیث ٧، ١١، ١٨) باعث اصلاح جامعه و ایجاد امنیت (همو ١١/ ٤٠٣؛ مجلسی، ١٠٠/ ٧٩) و تأمین‌کننده هدف ادیان باشـد؟ (ری شـهری

٦/ ٢٥٥، حدیث ١٢٨٨ و ١٢٣٨٧) و آیا ارائه چنین فتواهایی نتیجه نگرش غیرکاربردی فقهاء و نگاه فردگرایانه‌ای نیست که به تعبیر شهید صدر آفتی از آفات فقه است؟ (اسلامی، ٢٧٠) و مانع گستردگی مباحث فقهی و باعث نوعی جمود و تحجر در اندیشه‌های پاره‌ای از این بزرگواران گردیده است؟ و آیا این چنین محدود نگری و انزوا طلبی‌ها در قرن‌ها انزوای فقه شیعه از صحنه‌های بین‌المللی و سیاست و اجتماع، مؤثر نبوده است؟

بررسی این اشکال

مطرح کردن شرط احتمال تأثیر در وجوب امر به معروف، همچنان که در اشکال مورد بحث بیان شد، این خطر را در پی دارد که دایره شمول این وظیفه را محدود کرده و از آن اصلی بی‌ثمر و سطحی بسازد اما در عین حال پذیرش این اشکال به منزله نادیده گرفتن روایات صریح‌های است که بر اشتراط این شرط دلالت دارند ضمن آن که با یک نکته دقیق عقلایی نیز در تضاد قرار خواهد گرفت و آن این که در احکام اجتماعی و غیر تعبدی که آثار دنیوی آن‌ها نیز مطلوب شارع است توجه به چگونگی اجرا و نتیجه عمل نیز حائز اهمیت است.

وظایفی اجتماعی چون جهاد و امر به معروف و نهی از منکر با وظایفی چون نماز و روزه تفاوت دارند که ادای صورت عمل به طور صحیح مجزی و مسقط تکلیف و رافع عقاب است .زیرا در این‌گونه وظایف اجتماعی، تنها آثار اخروی و رابطه میان انسان و خدا مطرح نیست بلکه مقصود اصلی از آن‌ها تأثیرات دنیوی و اصلاح امور جامعه است و اگر بنا باشد تأثیری نداشته باشد یا تأثیر معکوس داشته باشد به دلیل عدم تحقق هدف حکم، تکلیف نیز ساقط نمی‌گردد و مکلف نمی‌تواند چشم بسته و بدون توجه به نتیجه عمل به انجام آن مشغول شود و حتی در صورتی که ببیند که نتیجه عمل او معکوس است و باعث نابودی اسلام و جامعه و بشریت یا اختلال در نظام اجتماع و زندگی روز مره مردم می‌گردد باز هم به کار خود ادامه دهد.

روایاتی که از موعظه حکام خونریز و شمشیر به دست منع می‌کند (حرعاملی، ١١/ ٤٠٠) و یا در صورت علم به عدم تأثیر، نهی از منکر را ساقط می‌شمارد به این نکته مهم اشاره دارد که این‌گونه تکالیف دایر مدار تأثیرشان هستند نه دایر مدار صحت ظاهری عمل، بنابراین علی‌رغم صحت اشکال مورد بحث قبول آن با این مسئله عقلایی و اساسی در تضاد قرار خواهد گرفت و نمی‌توان بدون توجه به تأثیر امر به معروف در مورد وجوب یا عدم وجوب آن نظر دارد.

پس چه باید کرد و راه جمع چیست؟ و چگونه می‌توان ضمن دخالت دادن تأثیر در وجوب امر به

معروف از تضییق دایره وجوب آن جلوگیری کرد؟

راه‌حل اول

به نظر می‌رسد یکی از راه‌حل‌های این مسئله این است که شرط تأثیر را مثل شرط امن از ضرر شرط واجب بدانیم نه شرط وجوب و احادیث باب را هم به این معنا حمل کنیم و بگوئیم این احادیث در مقام بیان کیفیت اجرا هستند نه شرایط وجوب و در حقیقت، شرایط اجزاء را بیان می‌کنند نه شرایط جواز را و از آن‌ها چنین بفهمیم که امر به معروف با شرط تأثیر مجزی است و در صورت عدم تأثیر غیرمجزی نه این که امر به معروف به شرط تأثیر مجاز و در صورت عدم تأثیر غیر مجاز باشد. در این صورت است که ضمن عمل به این احادیث می‌توانیم آفات نظریه اشتراط احتمال تأثیر را هم مرتفع سازیم و شاید بر همین اساس و با استناد به همین تحلیل است که پاره‌ای از فقهای معاصر گفته‌اند بر ما لازم است مقدمات تأثیر را فراهم کنیم (حرعاملی، ١١/٤٠٠ و نیز باب ۳ حدیث یک و باب ۷ حدیث ۳). هم چنان که آقای مطهری و شهید ثانی و امام خمینی نیز در مورد شرط علم چنین تحلیلی را ارائه داده‌اند (نوری همدانی، ۷۲) و آن را شرط واجب به حساب آورده‌اند.

بررسی ادله و مبنای این نظریه و استظهار شرط واجب از شروط امر به معروف و نهی از منکر به تحقیق جداگانه‌ای نیازمند است و در این مختصر نمی‌گنجد اما به طور مختصر می‌توان چنین بیان کرد که شرط وجوب شمردن این شروط، همچنان که بیان شد، علاوه بر آن با احادیث بسیاری که عمومیت این وظیفه را می‌رساند و عذر و بهانه برای ترک آن را به شدت محکوم می‌کند (حر عاملی، ١١/ ۳۹۳-۳۹۹) در تضاد قرار می‌گیرد به لحاظ بیانی و عقلی نیز قابل قبول نیست و مستلزم تخصیص اکثر و خروج اکثریت قریب به اتفاق مصادیق امر به معروف از دایره شمول وجوب می‌گردد و تخصیص اکثر به لحاظ عقلی و از منظر موازین علم بلاغت مستهجن و قبیح و غیر قابل قبول است و هر برداشتی از ادله لفظی که مستوجب این امر مستهجن و قبیح باشد باید کنار گذاشته شود زیرا لازمه قبیح، قبیح است و بقول فلاسفه و متکلمین «اذا فسد اللازم فسد الملزوم» و به دلیل همین محذور عقلی می‌توان شروط ذکر شده برای وجوب را از ظاهر خود منصرف دانسته و به شرط واجب حمل کرد.

با چنین نگرشی، هیچ دلیلی وجود نخواهد داشت که در صورت عدم تأثیر، وظیفه ساقط باشد بلکه در آن صورت وظیفه امر به معروف به وظیفه دیگر تبدیل می‌شود و آن این که شیوه درست و تأثیرگذار را پیدا کند اجرای این وظیفه با شیوه‌ای دیگر انجام پذیرد.

راه حل دوم

اگر کسی از حمل روایات این باب به شرط واجب ابا داشته باشد و راه‌حل اول ما را نپذیرد و بـر حمـل این روایات بر شرط وجوب، اصرار بورزد راه‌حل دوم را به او پیشنهاد می‌کنیم.

در این راه‌حل با قبول این که ادله باب در مقام بیان شرط وجوب هستند می‌پرسیم مفهوم تأثیر را چگونه تفسیر می‌کنید و دایره شمول آن را چگونه ترسیم می‌فرمایند؟ بی‌گمان آشکارترین مصداق تأثیر آن است که فردی یا سازمانی که مخاطب امر و نهی است آن را بپذیرد و بدان گردن نهد اما تأثیر همیشه در همـین حـد متحقق نمی‌شود بسا که ما کسی را امر به معروف کنیم و از منکر باز داریم اما آن شخص به گفته ما ترتیـب اثر ندهد و هم چنان به روش خود ادامه دهد، حتی در چنین صورتی نمی‌توان نتیجـه گرفـت کـه گفتـه مـا بی‌تأثیر بوده است و شاید پس از ما دیگری و دیگران او را امر یا نهی کننـد و در نهایـت، براینـد ایـن امـر و نهی‌ها موجب به صلاح آمدن آن شخص شود و شاید هم سخن آمـر در آن شـخص مطلقـا اثـر نکنـد امـا دیگری از این امر و نهی بهره‌مند گردد. اگر هم هیچ‌کس اثر و ثمری از این امر و نهی نبرد همین کـه آمـر بـا امر و نهی، خود را نشان می‌دهد و حضور خود را اعلام می‌دارد جامعه در می‌یابد که هنوز کسـانی هسـتند که در برابر منکرات حساسیت نشان می‌دهند و این مطلب خود بیشترین تأثیر را دارد و جرأت خاطیان را در خطا کاهش می‌دهد.

در سوره اعراف داستان کسانی آمده اسـت کـه بـا آن کـه امـر بـه معـروف خـود را مـؤثر نمی‌دانسـتنند خطاکاران بنی اسرائیل را امر و نهی می‌کردند گروهی دیگر که خود گرد بدی نمی‌گشتند اما در آن شرایط نیز امر و نهی خود را بی‌اثر می‌دانستند معترضانه به این آمـران بـه معـروف و ناهیـان از منکـر می‌گفتنـد، چـرا گروهی را پند می‌دهید که خداوند آنان را نابود خواهد کرد یا آن که آنان را سخت کیفر خواهد کرد؟ (ر .ک: شهید ثانی، مسالک الافهام، ٣/ ١٠١-١٠٢؛ امام خمینی، ١/ ٤٦٧، مسئله ٨؛ مطهری، حماسه حسینی، ١/ ١٩٢- ٢٠١) آمران که هنوز از تأثیر امر و نهی خود نومید نشده بودند دو دلیل برای کار خود می‌آوردند یکی آن که نزد پروردگارشان معذور باشند و اتمام حجتی کرده باشند و دیگـر آن کـه احتمـال پندپـذیری آنـان را سراسر منتفی نمی‌دانستند (اعراف: ١٦٤).

به گزارش قرآن از این سه دسته یعنی آمران به معروف، تارکان معروف و مرتکبان منکر و افراد بی‌تفاوت و منفعل، تنها دسته اول یعنی کسانی که در عین نومیدی همچنان دست از تکلیف خود نمی‌کشیدند نجات یافتند و دیگران بر اثر فسق خود کیفر دیدند (همان). پس هنگامی می‌توان از تأثیر امر و نهی سخن گفت که آن را از منظر کلان و در بستر تاریخ و جامعه دید نه از نگاه کوتاه نگران، قیام امام حسین علیه السلام که بـه

قصد امر به معروف و نهی از منکر بود، به ظاهر، بی‌تأثیر بود اما اگر از منظری گسترده‌تر بنگریم بیش‌ترین تأثیر را داشت و دارد، درک درست تأثیر امر و نهی نیازمند شناختن قوانین جامعه و مکانیزم نفوذ کلام است.

از دیدگاه امام علی علیه السلام همگان مکلف به این دو فریضه‌اند اگر هم امر و نهی خود را بی‌تأثیر دیدند نباید آن را ترک کنند بلکه باید بکوشند تا با اخلاص عمل، امر و نهی خود را مؤثر سازند و بدین ترتیب شریعت را زنده نگه دارند و خلاصه مطلب این که دایره تأثیر چنان گسترده و عمیق است که نمی‌توان آن را در چارچوب محدودی گنجاند و اگر سخنی در جایی اثر فوری نداشت نمی‌توان از مؤثر نبودن آن به طور مطلق سخن گفت.

نتیجه‌گیری

براساس یافته‌های این تحقیق، شروطی که در آثار فقهی برای وجوب امر به معروف مطرح شده است مانند شرط علم به معروف و منکر و شرط امن از ضرر و احتمال تأثیر به دلیل گسترده دامنه شمول آن‌ها و تعدد مصادیق و زیر مجموعه‌های آن‌ها به گونه‌ای است که می‌تواند در عمل موجب تعطیلی امر به معروف و انزوا و اضمحلال این دو فریضه بنیادی گردد زیرا در عمل موارد بسیار اندکی می‌توان یافت که تمام این شروط تحقق یافته و این دو فریضه به حد وجوب برسد و این مطلب به لحاظ بررسی برون فقهی و مطالعه راهبردی می‌تواند به عنوان یک نقد و اشکال بر این بخش از تحقیقات فقهی پذیرفته شود اما با نگرش درون‌فقهی و با ملاحظه موازین اثبات شده و مسلمات فقهی بسیاری از این شروط به ادله محکم و غیر قابل خدشه چون احادیث متواتر لاضرر و دلایل عقلایی و مسلم مستند است و بدون رعایت آن‌ها آفت انحراف و مضر بودن امر به معروف قابل پیش‌بینی خواهد بود که از آفت تعطیلی و فراموشی آن کم‌تر نیست اما در عین حال این اشکال به قوت خود باقی خواهد بود که نباید برای حفظ یک اصل از انحراف و رعایت ادله فقهی شروط و احکام را به گونه‌ای طراحی کرد که عملاً موجب تخصیص اکثر مصادیق و تعطیلی آن حکم و غیر کار آمد شدن احکام و علم فقه گردد.

منابع

ابن اخوه، محمد بن احمد، ***معالم القربة فی احکام الحسبة***، تحقیق، دکتر محمود شعبان هیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۴۰۹ ق.

ابن بابویه، محمدبن علی، ***الهدایة***، قم، مؤسسة الهادی، ۱۴۱۸ ق.

ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر، ***جواهر الفقه***، تحقیق ابراهیم بهادری، اشراف جعفر سبحانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۱۱ ق.

ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر، ***تفسیر القرآن العظیم***، اعداد ابراهیم شمس الدین، بیروت لبنان، دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، ١٤١٩ ق/ ١٩٩٨ م.

ابویعلی، محمد بن حسین، ***الاحکام السلطانیة***، تحقیق: محمد حامد فقهی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤٠٣ ق.

اسلامی، حسن، «رویکردهای آینده حرکت اجتهاد»، ***مجموعه مقالات تاملی در نظام آموزشی حوزه***، تهران، نشر تابان، ١٣٦١.

الاشقر، عمر سلیمان، ***تاریخ الفقه الاسلامی***، الکویت، مکتبة الفلاح للنشر و التوزیع، دارالنفائس للنشر والتوزیع، بی‌تا.

انصاری، مرتضی بن محمد تقی، ***فرائد الاصول***، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی‌تا.

بجنوردی، حسن، ***القواعد الفقهیة***، قم_ ایران، نشر الهادی، ١٤١٩ ق/١٣٧١.

تونی، عبدالله بن محمد، ***الوافیة فی اصول الفقه***، تحقیق :السید محمد حسین الکشمیری، قم، مجمع الفکر الاسلامی الطبعة الأولی، ١٤١٢ ق.

جزائری، عبداللهبن نور الدین، ***التحفة السنیة فی شرح نخبة المحسنیة***، مخطوط نویسنده (ماتن) فیض کاشانی، نویسنده شرح (شارح) الجزایری، نسخه خطی میکرو فیلم کتابخانه آستانه قدس به خط عبد الله نور الدین نعمة الله سال تحریر ١١٧٠، شماره عمومی در کتابخانه ٢٢٦٩.

حائری، عبدالکریم، ***درر الفوائد***، قم، نشر اسماعیلیان، ١٣٧٧.

حر عاملی، محمد بن حسن، ***وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة***، تصحیح و تعلیق عبدالرحیم الربانی الشیرازی، بیروت لبنان، داراحیاء التراث العربی، ١٤٠٣ ق.

حکیم، محمد تقی، ***الاصول العامة للفقه المقارن***، قم ایران، المجمع العلمی لاهل البیت، ١٤١٨ ق.

خمینی، روح الله، ***تحریر الوسیلة***، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، سازمان انتشار و آموزش انقلاب اسلامی، ١٣٦١.

خنجی اصفهانی، فضل الله بن روزبهان، ***سلوک الملوک***، بی‌جا، انتشارات خوارزمی، ١٣٦٢.

خوئی، ابوالقاسم، ***توضیح المسائل***، قم، چاپ مهر، ١٤١٢ ق.

رضا، محمدرشید، ***تفسیر المنار***، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.

سیستانی، علی، ***رساله توضیح المسائل***، مشهد، انتشارات هاتف، بی‌تا.

شریعتی، علی، ***مجموعه آثار، شیعه***، تهران، نشر الهام، دفتر تدوین و تنظیم آثار معلم شهید دکتر علی شریعتی، ١٣٧٨.

شریف رضی، محمد بن حسین، ***نهج البلاغه***، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٧٤.

شهرستانی، علی، ***وضوء النبی***، قم ایران، نشر ستاره، ١٤١٥ ق.

شهید اول، محمد بن مکی، ***الدروس الشرعية فی فقه الامامية***، قم، انتشارات صادق، چاپ سنگی، ١٤١٢ ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية***، جامعة النجف الديينية، نجف، بی‌تا.

ـــــــــــــــــ، ***مسالک الافهام الی تنقيح شرائع الاسلام***، تحقیق و نشر مؤسسة المعارف الاسلامية، الطبعة الاولی، ١٤١٣ ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام***، تهران، دار الکتب الاسلامية، چاپ هفتم، ١٣٦٧.

علامه حلی، حسن بن یوسف، ***ارشاد الاذهان***، قم، مؤسسة النشر الاسلامی ١٤١٠ ق.

ـــــــــــــــــ، ***تذکرة الفقهاء***، بی‌جا، مکتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية ، بی‌تا.

ـــــــــــــــــ، ***مختلف الشیعه***، قم، مکتبة الامام امیر المومنین، ١٤٠٣ ق.

ـــــــــــــــــ، ***منتهی المطلب***، طبعة حجرية، بی‌جا.بی‌تا.

ـــــــــــــــــ، ***نهاية الاحکام***، تحقیق السید مهدی االرجائی، قم، مؤسسة اسماعیلیان للطباعة والنشر و التوزیع، ١٤١٠ ق.

الغزالی، محمدبن محمد، ***احياء علوم الدين***، مصر، مطبعة العثمانية المصريه، ١٣٥٢ ق.

فیض کاشاني، محمد بن شاه مرتضي، ***مفاتيح الشرايح***، بیروت، ١٣٨٩ ق.

ماوردی، علی بن محمد و قاضی ابویعلی، محمد بن حسین الفراء، ***الاحکام السلطانية و الولايات الدينية***، مکتب الاعلام الاسلامی، ١٤٠٦ ق.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ***بحار الانوار***، بیروت، لبنان، مؤسسة الوفا، ١٤٠٣ ق.

محقق حلی، حعفر بن حسن، ***شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام***، نجف، ١٣٨٩ ق.

محمدی ری‌شهری، محمد، ***میزان الحکمه***، قم، مکتبة الاعلام الاسلامی چاپ اول، ١٤٠٤ ق.

مطهری، مرتضی، ***حماسه حسینی***، قم، انتشارات صدرا، ١٣٦٦.

ـــــــــــــ، ***ده گفتار***، قم صدرا، بی‌تا.

نمازی شاهرودی، علی، ***مستدرک سفينة البحار***، قم، ایران، مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٩ ق.

نوری همدانی، حسین، ***کتاب الامر بالمعروف النهی عن المنکر***، لاهور مرتضی حسین صدر الافضل، ١٣٥٤ ق.

وحید خراسانی، حسین، ***رساله توضیح المسائل***، قم، نشر وفائی، ١٣٧٦.